

نوبنیاد

روزنامه سراسری
صبح ایران

میانجی‌های کوچک برای جنگ بزرگ!

تفاهم اسلام‌آباد فقط قربانی بدعهدی آمریکا نبود؛ این تفاهم از همان ابتدا با یک نقص مادرزاد روبه‌رو بود: انتخاب میانجی‌هایی که نه توان تضمین تعهدات واشنگتن را داشتند و نه از منظر ایران بی‌طرف محسوب می‌شدند. مهدی خراطیان، کارشناس سیاسی، اوایل خردادماه با اشاره به همین مسئله گفته بود: «میانجی‌گری پاکستان در مذاکرات در واقع بالشتک نجاتی برای ترامپ بود». حالا با اظهارات تازه رضایی، این هشدارها معنای تازه‌ای پیدا کرده است. کمیته حل اختلاف متشکل از نخست‌وزیر پاکستان و امیر قطر حتی نتوانست در برابر نقض توافق توسط آمریکا کاری انجام دهد، و اکنون بیشتر مشخص می‌شود که این میانجی‌گری از ابتدا کارکردی جز مدیریت بحران به نفع طرف آمریکایی نداشت.

۷



دبیر شورای عالی امنیت ملی از انجام یک تست موشکی مهم
علیه ناو آمریکایی در ۴۸ ساعت گذشته خبر داد

حمله موشکی به محاصره



رئیس سازمان بسیج مستضعفین؛
مذاکراتی که نتیجه آن تضعیف
حقوق کشور باشد پذیرفتنی نیست

۳

لاجوردی در گفتگو با نوبنیاد؛
می‌خواهند «مجمع نمایندگان ملت
مبعوث» را مثل صحن تعطیل کنند

۲



کودتاگران مشغول کارند!
در نسبت نهادهای رسمی و کودتا

آزاده محمودیان
پژوهشگر حوزه ارتباطات

صفحه ۴

اقتصادی

فرمول تکراری برای بنزین

نرخ سوم بنزین از ۵ هزار تومان به ۱۰ هزار تومان تغییر کرد که افزایش ۱۰۰ درصدی را نشان می‌دهد. البته سهمیه ۶۰ لیتری با نرخ ۱۵۰۰ تومان و سهمیه دوم ۵۰ لیتری با نرخ ۳۰۰۰ تومان برای خودروهای شخصی بدون تغییر باقی مانده است.

صفحه ۵

اقتصادی

نفت ۱۲۰ دلاری به شرط پرهیز از مذاکره‌بازی

تشدید تنش‌ها در تنگه هرمز، قیمت نفت در بازارهای جهانی را به آستانه سه‌رقمی شدن رسانده است. گلدمن ساکس هشدار داده است اگر تنش‌ها در تنگه هرمز تشدید شود، قیمت نفت حتی ممکن است به ۱۲۰ دلار نیز برسد.

دور جدیدی از تقابل‌های نظامی آغاز شده است. این بار، جبهه نظامی ایران با رویکردی هوشمندانه در پی بازتعریف پارادایم بازدارندگی است. اما هم‌زمان، ناچیزه فرهنگی، جلوه‌ای تمام عیار از «ستون پنجم» را در قالب دو عرصه عملیات رسانه‌ای و کنشگری میدانی به نمایش گذاشته است. در این میان، نه مانعی، نه ناظری و نه حتی پرسشی! فشلی و گسست ساختاری در تاروپود نظام ارتباطی رسانه‌ای رسوخ کرده است.

متن کامل در صفحه ۳

جریان نزدیک به رئیس مجلس با وجود تعطیلی دو ساله فراکسیون انقلاب اسلامی، تاسیس مجمع نمایندگان ملت مبعوث را عامل انشقاق و وحدت شکنی اعلام کرد!

می خواهند «مجمع نمایندگان ملت مبعوث» را مثل صحن تعطیل کنند

هیأت رئیسه مانند نوع تعامل مجلس با دولت که تحت عنوان تعابیری چون "مجلس شعبه دوم دولت" از زبان برخی نمایندگان بازتاب یافت. در این میان، نوع واکنش تیم و نمایندگان نزدیک به رئیس مجلس قابل توجه بود. این جریان در موضعی منفی علیه تاسیس مجمع نمایندگان ملت مبعوث مدعی وحدت شکنی و انشقاق در فراکسیون اکثریت مجلس یعنی فراکسیون انقلاب اسلامی شدند.



درباره وضعیت فعلی فراکسیون انقلاب اسلامی در مجلس اظهار داشت: فراکسیون انقلاب اسلامی در مجلس تشکیل شده است اما متأسفانه هیچگونه فعالیتی در آن شکل نگرفته و تا الان هیچ اقدام خاصی از آن دیده نشده است و مجمع نمایندگان ملت مبعوث فارغ از این مسئله تشکیل شده است. لا جوردی در ادامه ضمن بی اساس خواندن انتقاداتی مبنی بر اینکه تشکیل این مجمع نقض وحدت است، اظهار داشت: یکی از اهداف تشکیل این مجمع اتفاقاً وحدت آفرینی و انسجام میان نیروهای جبهه انقلاب حول محور ولایت فقیه است و تأکید کرد در تشکیل این مجمع از تمام نمایندگان بدون هیچگونه جناح بندی و مرز بندی دعوت شد تا بتوانیم موانع پیشرفت جامعه را از طریق ظرفیت های تقنینی و نظارتی مجلس کنار بگذاریم. وی همچنین با انتقاد از اینکه برخی جریانات به دنبال این هستند که از هر مطلب و اقدامی برداشت خاص خود را داشته باشند و تشکیل این مجمع را ضد وحدت و انسجام قلمداد می کنند، تأکید کرد: اتفاقاً این نوع انتقادات نیز ضد وحدت تلقی می شود.

نماینده مردم تهران افزود: مجمع نمایندگان به جهت تعامل موثر با مردم مبعوث به دنبال تحقق مطالبات آن ها از جمله بحث خونخواهی و انتقام رهبر شهید انقلاب است که البته باید توجه داشت که مخالفت برخی از جریانات خاص با خونخواهی امام شهید، در برابر خواست و اراده عموم مردم جامعه در تضاد است.

لا جوردی همچنین درباره تعطیلی صحن علنی مجلس و نقض آیین نامه داخلی مجلس که بند سوم اساس نامه مجمع نمایندگان ملت مبعوث آمده است، اظهار داشت: در شرایطی که تمام ارگان ها و نهادهای حاکمیتی چندین ماه است که کار خودشان را آغاز کرده اند، تعطیلی صحن مجلس دیگر هیچ توجیهی ندارد.

لازمه یک مجلس قوی و کارآمد برگزاری حضوری جلسات علنی مجلس است. وی افزود: این روزها زمانی که در بین مردم حاضر می شویم از ما سوال می کنند که دلیل عدم برگزاری صحن علنی مجلس چیست؟ و هیچ پاسخی در برابر این مطالبه به حق و درست مردم نداریم.

شورای اسلامی (خانه ملت)، ذیل صفحه مرتبط با فراکسیون انقلاب، تنها و تنها یک خبر به نقل از سخنگوی موقت این فراکسیون وجود دارد! به تعطیلی کشاندن فراکسیون اکثریت مجلس و اینک انتقاد طیف نزدیک به رئیس مجلس از تشکیل مجمع نمایندگان ملت مبعوث با دلایلی چون انشقاق در فراکسیون انقلاب! تامل برانگیز است.

در همین راستا با سرکار خانم زهره لا جوردی نماینده تهران و دبیر اول هیأت رئیسه مجمع نمایندگان ملت مبعوث گفتگو کرده ایم.

لا جوردی: فراکسیون انقلاب هیچ فعالیتی نداشت

زهره سادات لا جوردی نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و عضو هیأت رئیسه مجمع نمایندگان ملت مبعوث درباره اهداف تشکیل این مجمع اظهار داشت: اهداف این مجمع شامل تلاش موثر برای حرکت در مسیر امام راحل (ره) و امام شهید (قدس سره) و تحقق پیام های رهبر معظم انقلاب امام سید مجتبی حسینی خامنه ای، رعایت وحدت ملی و انسجام حول محور ولایت مطلقه فقیه، برنامه ریزی و اقدام برای تحقق مجلس قوی، کارآمد و انقلابی و صیانت از جایگاه رفیع مجلس شورای اسلامی با پیگیری تشکیل حضوری صحن علنی با رعایت ملاحظات امنیتی و حفاظتی، تحقق پیگیری پیام علی الاصول رهبر انقلاب، ایجاد تعامل موثر با مردم مبعوث شده جهت پیگیری تحقق مطالبات آنها از جمله خونخواهی امام شهید و قصاص و انتقام از آمرین و عاملین شهادت ایشان و سایر شهدای دو جنگ تحمیلی دوم و سوم می باشد.

وی همچنین با اشاره به اینکه شامگاه یکشنبه ۱۵ شهریورماه دومین جلسه این مجمع برگزار شده است، اظهار داشت: تاکنون ۱۳۰ نفر از نمایندگان مجلس به این مجمع پیوسته اند که البته روبه افزایش است.

مجمع نمایندگان ملت مبعوث فارغ از هرگونه جناح بندی و سلاطین شخصی در تلاش و پیگیر اجرایی شدن پیام رهبر معظم انقلاب هستند تا علاوه بر کمک به وحدت و انسجام حول محور ولایت فقیه، بتوانیم از مشکلات مردم و جامعه کم کنیم. لا جوردی در ادامه در پاسخ به سوالات

امیرحسین درکی

روزنامه نگار

در این راستا احمدی عضو کمیسیون امنیت ملی، یوسفی، نایب رئیس کمیسیون امور داخلی و شوراهای مجلس و فرشاد ابراهیم پور نائب رئیس کمیسیون آموزش مجلس از جمله نمایندگانی بودند که به صراحت علیه مجمع تازه تاسیس نمایندگان انقلاب موضع گرفتند. روزنامه صبح نو نیز با تیتیر جبهه درون جبهه نسازیم از تاسیس مجمع نمایندگان ملت مبعوث انتقاد کرد. وبسایت نماینده وابسته به امیر ابراهیم رسولی دستیار پرحاشیه قالیباف نیز طی چند مصاحبه علیه تشکیل این مجمع موضع گرفت. موضع گیری جریان نزدیک به قالیباف علیه مجمع نمایندگان ملت مبعوث و ادعای انشقاق در فراکسیون انقلاب اسلامی با تشکیل این مجمع اما در حالی است که اساساً فراکسیون انقلاب اسلامی در مجلس دوازدهم محلی از اعراب نداشته و هیچ ظهور و بروز و خروجی ای نیز نداشته است. این فراکسیون خردادماه سال ۱۴۰۳ و در روزهای ابتدایی مجلس دوازدهم با حضور و مشارکت بیش از ۲۰۰ نماینده تشکیل شد اما پس از گذشته دو سال هنوز حتی هیأت رئیسه دائم آن نیز تشکیل نشده است و ترکیب هیأت رئیسه آن همچنان در قالب ترکیب موقتی که دو سال قبل انتخاب شده بود، باقی ماند!

شنیده های خبرنگار نوبنیاد حاکی از آن است با وجود عزم عموم نمایندگان انقلابی برای فعالیت و اثربخشی در قالب فراکسیون انقلاب اسلامی، یک طیف خاص با سهم خواهی و اصرار بر چپش مهره های خود در هیأت رئیسه این فراکسیون، مانع از فعالیت فراکسیون و تشکیل هیأت رئیسه دائم آن شده است. هم اکنون و در سایت خبرگزاری رسمی مجلس



خبر کوتاه

روایت جالب خضریان از موافقت عجیب قالیباف با قانون مقابله با نفوذ

عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس در حساب کاربری خود نوشت: نحوه ای که آقای دکتر قالیباف اعلام کردند موافق طرح مقابله با نفوذ هستم ولی تعداد زیادی از بخش های آن را ارجاع به کمیسیون می دهند؛ من را یاد آن بنده خدایی انداخت که می خواست یک شیر را روی بازوی خود خالکوبی کند، اما به دلیل دردی که داشت در نهایت یک شیربی یال و دم و اشکم شده بود.

رأی بدوی اخراج ۲ دانشجوی ساختارشکن دانشگاه شهید بهشتی صادر شد

روز گذشته حکم اخراج بدوی «رضان» و «علی آ»، دو دانشجوی ساختارشکن دانشگاه شهید بهشتی که در اغتشاشات اسفند گذشته به مقدسات دینی و ملی کشور اهانت کرده بودند، در کمیته انضباطی صادر شد. براساس رأی صادر شده، این دانشجویان به اتهام ایجاد بلوا و آشوب در محیط دانشگاه و توهین به شعائر مذهبی و ملی و رعایت نکردن شئون دانشجویی، به ۲ ترم محرومیت از تحصیل و اخراج از دانشگاه محکوم شده اند. این حکم در مرحله بدوی صادر شده و در صورت تأیید در شورای انضباطی تجدید نظر دانشگاه و شورای مرکزی انضباطی وزارت علوم قطعی خواهد شد.

این چه وحدتی است که حتی در آن نباید به یک مفسد اقتصادی هم انتقاد کرد؟

پژوهشگر حوزه ارتباطات و جامعه شناسی با اشاره سخنان علی خضریان، نماینده مجلس، در خصوص افشای نام یک مفسد اقتصادی و اعتراض یک نفر به این نماینده مجلس که چرا نقض وحدت می کنید، اظهار داشت: این چه وحدتی است که حتی در آن نباید به یک مفسد اقتصادی هم انتقاد کرد؟! و می همچنین به فضای سرکوبگرانه حاضر نسبت به منتقدان تفاهم نامه اشاره کرد، و تصریح داشت: در صداوسیما به ما می گویند راجع به هر چیزی می توانید صحبت کنید به جز دولت و مذاکره! و صراحتاً می خواهند که خفه شویم.

انهدام ۳ هسته عملیاتی گروهک تروریستی در جنوب شرق کشور

روز گذشته وزارت اطلاعات در اطلاعیه ای از انهدام ۳ هسته عملیاتی گروهک تروریستی - تکفیری با دستگیری ۹ تروریست و به هلاکت رسیدن ۳ تن از آنان در جنوب شرق کشور خبر داد. در اطلاعیه وزارت اطلاعات آمده است: سربازان گمنام امام زمان (عج) در اداره کل اطلاعات سیستان موفق شدند ۳ هسته ی سازمان یافته و مترصد عملیاتی گروهک های تروریستی - تکفیری وابسته به دشمن آمریکایی - صهیونی را هنگام ورود به داخل کشور و پیش از هرگونه اقدام خرابکارانه و تروریستی، منهدم نمایند. ۳ تروریست در درگیری با نیروهای حافظ امنیت به هلاکت رسیده و ۹ تروریست وارداتی دستگیر شدند.

هشدار قالیباف درباره تبعات حمله آمریکا به دارایی های ایران

محمد باقر قالیباف در مطلبی در صفحه شخصی خود در شبکه اجتماعی ایکس، در پاسخ به تهدیدات و لفاظی های اخیر پیت هگست وزیر جنگ آمریکا در حساب کاربری خود در شبکه ایکس، با اشاره به استراتژی نظامی جدید ایران، نوشت: «ساده و قابل فهم است: زنجیره تولید نفت و گاز در این منطقه گسترده و پراکنده، در دسترس و آسیب پذیر است. شرکت های نفتی و گازی آمریکایی که در این آب ها و تأسیسات فعالیت می کنند نیز همین قدر آسیب پذیر هستند.» وی افزود: «اگر به دارایی های ما حمله کنید، مورد حمله قرار خواهید گرفت. ما این توانایی را قبلاً ثابت کرده ایم. از پایگاه های نظامی تان که غیر عملیاتی شده اند، بپرسید.»

یادداشت

کودتا گران مشغول کارند!

در نسبت نهادهای رسمی و کودتا

آزاده محمودیان
پژوهشگر حوزه ارتباطات

۱. دور جدیدی از تقابل‌های نظامی آغاز شده است. این بار، جبهه نظامی ایران با رویکردی هوشمندانه در پی بازتعریف پارادایم بازدارندگی است. اما هم‌زمان، ناچیهه فرهنگی، جلوه‌ای تمام عیار از «ستون پنجم» را در قالب دو عرصه عملیات رسانه‌ای و کنشگری میدانی به نمایش گذاشته است. در این میان، نه مانعی، نه ناظری و نه حتی پرسشی! فشلی و گسست ساختاری در تاروپود نظام ارتباطی رسانه‌ای رسوخ کرده است.

۲. امروز می‌توان با صراحت، مرگ کامل حکمرانی رسانه‌ای و فضای مجازی در کشور را اعلام کرد. شورای عالی فضای مجازی به عنوان متولی اصلی تنظیم‌گری این حوزه، به‌طور کامل از چرخه تصمیم‌سازی حذف شده است؛ آقای دولت(!) خود تصمیم می‌گیرد؛ برخلاف تشخیص دستگاه‌های امنیتی، تصمیم را اجرا می‌کند؛ قانون و حکم دستگاه قضایی را در فرآیند اجرا دور می‌زند؛ در برابر پیامدهای مخرب این تصمیمات بر زیست جهان مردم، خود را به ندیدن می‌زند؛ و در سکوت و بدون هیچ مجوزی، اندک حصارهای مقابله با هجوم سکوهای صهیونی را از میان برمی‌دارد. اکنون، می‌توان بدون تردید اعلام کرد که از آغاز دولت چهاردهم، همان سازکار نیمه جان حکمرانی سایبری به مرور به اگما رفت و امروز در میانه درگیری کشور با یک جنگ شناختی تمام عیار، مرگ کامل این حکمرانی فرارسیده است.

۳. مرگ حکمرانی فضای مجازی یعنی کنترل و نظارت و ساماندهی فضای مجازی کشور دیگر در درون و به دست نهادهای مسئول نیست؛ و مدیریت این فضا در بیرون از مرزها انجام می‌شود. درد مضاعف آنکه دولت چشم خود را براین حقیقت بسته است که امروز بخشی از مدیریت اذنان عمومی جامعه را به دست طرف مقابل، در جنگ نظامی سپرده است!

۴. آنچه شرایط را پیچیده و نیازمند واکنش و تدبیر فوری می‌نماید، بازتولید چرخه‌ای است که پیش‌تر در دی‌ماه ۱۴۰۴، یک کودتای خونین را رقم زد. چرخه‌ای که این بار با تقویت برخی حلقه‌های روایت‌ساز، فاجعه‌ای وسیع‌تر را در پی خواهد داشت. این بار آشفتنگی بازار، فشار معیشتی، بازگشت دانشجویان اغتشاشگر به دانشگاه‌ها و فعال شدن لیبرال‌ها، موج انگ‌زنی‌ها به جمهوری اسلامی در تولیدات فرهنگی و سینمایی و نمایش خانگی، طوفان برهنگی‌های سازمان‌یافته، و جریان بازگشت چهره‌های اپوزیسیون با سوابق ضدامنیتی، همگی چرخ‌دنده‌های ماشین کودتای ۱۴۰۵ هستند.

تمام این عوامل برای پیش‌برد هدف خود به سازماندهی و روایت‌پردازی در فضای مجازی نیاز دارند. ما نمونه این سازماندهی را در کودتای دی‌ماه توسط اینستاگرام دیده‌ایم؛ و میوه بازنمایی‌های زهرآکین آن را با بیش از سه هزار جان‌باخته چشیده‌ایم. اکنون با رفع همان محدودیت نیم‌بند این سکوی صهیونی، در سکوت و بدون ضوابط قانونی، قدرت جهت‌دهی و تخرید ذهن‌ها

بیش از پیش تقویت شده است.

۵. در آتش یک جنگ شناختی، از سوی دیگر، کانال‌های تلگرمی با گردآوری جزئیات و تصاویر، واسطه را در بازنشر فراخوان‌های اپوزیسیون و دشمن ایفا می‌کنند. سرعت انتشار اخبار حملات و بازنمایی موقعیت‌های هدف، در کسری از ثانیه توسط این کانال‌ها به واقعیت کاذب بدل شده و به‌صورت میلیونی بازنشر می‌شود. در سال‌های ۸۸، ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۱، ما از فقدان حکمرانی فرهنگی، به‌ویژه در فضای سایبر، ضربات هولناکی خورده‌ایم. از اینستاگرام تا تلگرام، مادر برابر این جریان‌های روایت‌ساز، مقهور و منفعل بوده‌ایم.

۶. امروز، در حالی که نیروهای مسلح با رویکرد بازدارندگی هوشمندانه در حال عمل هستند و ملت از این استراتژی حمایت می‌کنند، بخشی از کارگزاران، مسیر تحقق یک کودتای تمام عیار را از طریق مدیاریت روایت‌ها مهیا می‌کنند. نهاد‌های فرهنگی مدیاریت هاست از چرخه تأثیرگذاری خارج شده‌اند، یا با سکوت و انفعال خود، توازن قدرت در فضای رسانه‌ای را مختل کرده‌اند. شورای عالی انقلاب فرهنگی مدت‌هاست کالعدم شده؛ از شورای عالی فضای مجازی حتی پوسته‌ای هم باقی نمانده؛ نمایندگان انقلابی در مجلس، در شطرنج قدرت مات شده‌اند، و خلأقیت و توان لازم برای خروج از این مخمصه را ندارند. این گره‌های کور تنها با پیش‌فعالی حلقه‌های میانی و تکثیر کیفی خیابان بازشدنی است.

طائب: مذاکراتی که نتیجه آن تضعیف حقوق کشور باشد پذیرفتنی نیست

نیفتاد. همچنین قرار بود مدیریت ایران در تنگه هرمز به رسمیت شناخته شود، اما این موضوع نیز پذیرفته نشد. وی افزود: قرار بود تهدیدها متوقف شود، اما تهدیدات همچنان ادامه پیدا کرد و این بدعهدی‌ها برای ملت ایران ناشناخته نیست.

رئیس سازمان بسیج مستضعفین در پایان با تأکید بر اینکه مردم ایران بارها وعده‌های دشمن را شنیده و نتیجه آن را دیده‌اند گفت: ملت ایران نه تهدید را می‌پذیرد، نه تحمیل را و نه مذاکراتی که نتیجه آن تضعیف حقوق کشور باشد.

تثبیت حقوق ملت ایران، تضمین حقوق جبهه مقاومت و حفظ عزت و منافع کشور منجر شود، قابل قبول است؛ اما مذاکراتی که به معنای چشم‌پوشی از حقوق ملت یا پذیرش زیاده‌خواهی دشمن باشد، هیچ جایگاهی در سیاست ایران ندارد.

حجت‌الاسلام طائب در ادامه با بیان اینکه دشمن بدعهد، نمی‌تواند از ایران امتیاز بگیرد، اظهار داشت: دشمن به تعهدات خود عمل نکرد؛ قرار بود منابع مالی ایران پرداخت شود، اما چنین اتفاقی



رئیس سازمان بسیج مستضعفین در جمع خانواده شهدای جنگ تحمیلی سوم اظهار داشت: مذاکراتی که به

دبیرشورای عالی امنیت ملی از انجام یک تست موشکی مهم علیه ناو آمریکایی در ۴۸ ساعت گذشته خبر داد

حمله موشکی به محاصره

همزمان با تشدید فشارهای سیاسی و اقتصادی آمریکا علیه ایران، نیروهای مسلح کشورمان نیز در یک تصعید آشکار سطح تنش، سطوحی جدیدی از حمله به مواضع تروریست‌های آمریکایی را در پیش گرفتند. در این راستا محسن رضایی دبیرشورای عالی امنیت ملی که از زمان انتصاب به این سمت بارها بر ضرورت اصلاح دیپلماسی تأکید داشت، طی سخنانی از اقدامات ویژه نظامی کشورمان پرده برداشت. این موضوع در کنار انتقادات صریح نماینده رهبر معظم انقلاب در شورای عالی امنیت ملی از برخی روند‌ها در جریان مذاکرات اسلام‌آباد و همچنین ضرورت توجه متولیان مذاکره به انتقادات جریان انقلابی از حمله موضوعات قابل توجه مصاحبه اخیر محسن رضایی بود.

جعفر کاظمی
روزنامه‌نگار

داد: ما هنوز تصمیم قطعی برای غرق کردن آنها اتخاذ نکردیم؛ چراکه نشست مواد نفتی و آلودگی گسترده در تنگه هرمز و خلیج فارس، برای خود ما نیز مشکل آفرین خواهد شد. با این حال، تأکید میکنم که هیچ یک از این کشتی‌ها سالم از منطقه خارج نخواهند شد و حتماً آسیب می‌بینند.

دبیرشورای عالی امنیت ملی با بیان اینکه عبور چند کشتی به معنای بازشدن تنگه هرمز نیست، تصریح کرد: ما خودمان نیز چندین فروند کشتی حامل کالاهای اساسی و مواد غذایی داریم و روند واردات ادامه دارد. رضایی در تشریح برنامه‌های آتی ایران، اعلام کرد: در روزها و هفته‌های آینده، یک منطقه ممنوعه در خارج از تنگه هرمز تعیین خواهیم کرد که از خط محاصره نیروی دریایی آمریکا شروع شده و تا خلیج فارس ادامه دارد.

وی افزود: هر کشتی که قصد عبور از تنگه هرمز را داشته باشد و وارد این محدوده شناسایی شود، در لیست تحریمی (فهرست ممنوع العبور) ما قرار خواهد گرفت. همچنین به شناورهایی که در سمت شرقی یا غربی تنگه برای عبور توقف میکنند، اخطار داده می‌شود و در صورت تخلف، مشخصات کشتی و صاحب آن ثبت خواهد شد. دبیرشورای عالی امنیت ملی در ادامه این گفتگو با تشریح جزئیات لیست تحریمی مورد اشاره، تصریح کرد که مشخصات کشتی، صاحب کشتی و اجاره‌کننده آن ثبت می‌شود و به طرف مقابل اعلام خواهد شد که با قرار گرفتن در این لیست، مشکلات جدی در زمینه بیمه و افزایش سرسام‌آور هزینه‌های حمل‌ونقل مواجه خواهند شد و همچنین آگاه خواهند بود که در صورت تکرار تخلف و

دبیرشورای عالی امنیت ملی در گفتگوی ویژه خبری، با تشریح رویکرد جدید ایران در شکستن محاصره دریایی، از انجام یک تست موشکی مهم علیه ناو آمریکایی در ۴۸ ساعت گذشته خبر داد و آن را نقطه عطفی در تحول جنگ و آسیب‌پذیری محاصره خواند. رضایی با بیان اینکه برای اولین بار از دوران جنگ تحمیلی تاکنون، یک موشک بالستیک ویژه علیه ناو آمریکایی در منطقه آزمایش شده، تصریح کرد که این اقدام واکنش شدیدی را به همراه داشته و حتی مقامات آمریکایی نیز نتوانسته‌اند وقوع آن را انکار کنند.

وی افزود که هدف از این شلیک، باورپذیر کردن تهدید ایران و نشان دادن قدرت بازدارندگی بوده و تأکید کرد که غرق کردن یک ناو ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفره، پیامدهای سنگینی برای طرف مقابل خواهد داشت.

دبیرشورای عالی امنیت ملی با اشاره به حمله به دو کشتی نفتکش ایران در واکنش به این اقدام، خاطر نشان کرد که این تست، نشان‌دهنده تحول در راهبرد های جنگی و پایان تحمل محاصره دریایی از سوی ایران است.

منطقه ممنوعه در برابر محاصره

محسن رضایی دبیرشورای عالی امنیت ملی در ادامه گفتگوی ویژه خبری با اشاره به اقدامات طرف مقابل برای عبور شبانه تعدادی از کشتی‌ها، گفت: آنها با به کارگیری نیروهای ماهر و پرداخت هزینه‌های سنگین، سعی در خاموش کردن تجهیزات دارند و معمولاً چند فروند کشتی را عبور می‌دهند که هدف قرار می‌گیرند. وی درباره تصمیم برای غرق کردن شناورهای متخاصم توضیح

عبور مجدد، در محدوده تحت کنترل ایران قرار می‌گیرند.

دبیرشورای عالی امنیت ملی در تشریح تغییرات در حوزه جنگ، به اعلام جنگ ۱۰ روزه از سوی دونالد ترامپ اشاره کرد و گفت که این جنگ با واکنش قاطع ایران، تنها یک روز به طول انجامید و دلیل آن، شناسایی و هدف قرار دادن پایگاه‌هایی بود که آمریکا گمان میکرد ایران از آنها بی اطلاع است؛ از جمله پایگاه‌هایی در اردن و اریسل که فاقد پدافند هوایی بودند و مورد حملات دقیق قرار گرفتند.

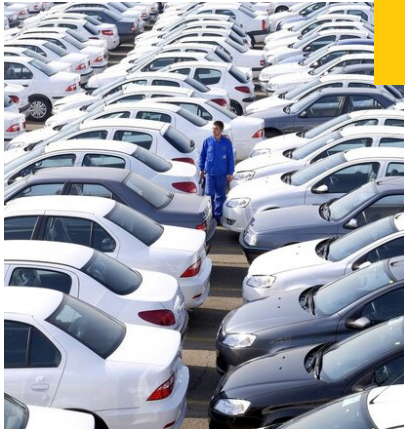
دبیرشورای عالی امنیت ملی در ادامه گفتگو با تشریح ابعاد جدید تحولات، تأکید کرد که آمریکا در سه عرصه جنگ، محاصره دریایی و تلاش برای کسب قطعنامه‌های بین‌المللی علیه ایران شکست خورده است و اکنون با جنگ روانی و تبلیغات گسترده درباره کمبود ارز و فروپاشی اقتصادی، به دنبال ایجاد ظرفیت داخلی برای کودتا مشابه حوادث ۱۸ و ۱۹ دی است. رضایی با اشاره به پشتوانه نظامی ناموفق کودتای پیشین، گفت که این تلاش‌ها با وجود آمادگی مردم، پیروزی های جنگ ۴۰ روزه و حضور حماسی در تشییع امام (ره)، محکوم به شکست است و دولت نیز باید با کنترل تورم و ارز، بهانه راز دست آمریکایی‌ها بگیرد، اما در نهایت این جنگ روانی بی‌نتیجه خواهد ماند.



انتقاد از برخورد های تند با جریان انقلابی

محسن رضایی دبیرشورای عالی امنیت ملی اظهار داشت: ممکن است عده‌ای جوان انقلابی شروع به نقد کردن کنند و گاه به بی‌احترامی هم کشیده شود. وی افزود: برخی به جای این‌که این انتقادات را قبول کنند و با برخوردهای تند آن‌ها تقابل نکنند، مقابل آن‌ها آرایش می‌گیرند و دشمن سوءاستفاده می‌کند.

تأوان نوسازی از جیب خریدار؛ شوک به بازار خودرو



اجرای اصلاحیه ماده ۱۰ قانون ساماندهی صنعت خودرو بار دیگر نشان داد که در بازار بی ثبات خودرو، تغییر مقررات پیش از نوسازی ناوگان، به عاملی برای افزایش قیمت تمام شده برای مصرف کننده تبدیل می شود. بر این اساس، افزایش ارزش گواهی اسقاط از ۳۵ میلیون تومان به ۶۰ میلیون تومان، عملاً به جای تبدیل شدن به ابزاری تشویقی برای خروج خودروهای فرسوده، محرک یک جهش قیمتی جدید در خودروهای نو شده و در شرایط رکود تورمی، ضربه سنگینی به قدرت خرید متقاضیان وارد کرده است؛ به گونه ای که در پی همین تصمیم، ایران خودرو قیمت تارا دستی را حدود ۱۷۵ میلیون تومان و سورن XUV را حدود ۱۹۵ میلیون تومان افزایش داد. این جهش قیمتی صرفاً یک عدد روی کاغذ نیست، بلکه بار مالی مستقیمی است که بردوش خریدار نهایی قرار می گیرد. از آنجا که بدون پرداخت این

ما به التفاوت امکان صدور فاکتور و شماره گذاری خودرو وجود ندارد، دست خریداران کاملاً بسته شده است. متقاضیانی که با صرف بودجه های سنگین و امید فراوان اقدام به خرید کرده اند، اکنون با هزینه تحمیلی جدیدی روبه رو هستند که هیچ تأثیری بر ارتقای فنی یا کیفیت خودرو ندارد و فقط بهای تمام شده را بالا برده است.

ریشه اصلی بحران، تناقض آشکار در سیاست گذاری است. هدف اولیه اصلاحیه ماده ۱۰ ترغیب جامعه به نوسازی ناوگان بود، اما در عمل با گران تر کردن خودروهای نو، دسترسی به خودروی ایمن و مدرن را دشوارتر کرده است. با اضافه شدن هزینه ۶۰ میلیون تومانی گواهی اسقاط به قیمت نهایی، فاصله قیمت کارخانه و بازار تحریک شده و آسیب اصلی متوجه دهک های متوسط و پایین جامعه می شود.

این روند نشان دهنده یک چرخه معیوب در بازار

خودرو است؛ در شرایطی که قدرت خرید هر روز افت می کند، سیاست ها به جای ارائه تسهیلات و حمایت های مالی، با تحمیل هزینه های قانونی قیمت ها را افزایش می دهند. افزایش ۲۵ میلیونی تومانی ارزش اسقاط، شاید برای سیاست گذاران تغییری جزئی به نظر برسد، اما برای خریدارانی که با وام و قرض در پی خودرویی اقتصادی هستند، فشاری مضاعف است. اگر هدف ایجاد سازوکاری پایدار برای نوسازی است، نباید هزینه های اجرایی مستقیماً از جیب خریدار خودروی نو تأمین شود. این افزایش های تحمیلی در وضعیت رکود، صرفاً فاصله طبقاتی در دسترسی به خودرو را تشدید کرده و نوسازی را دست نیافتنی تر می کند. تا وقتی هزینه نوسازی با گران فروشی قانونی اشتباه گرفته شود، نه خودروهای فرسوده به درستی اسقاط می شوند و نه آرامش به بازار بازمی گردد.

نرخ سوم بنزین ۱۰۰ درصد گران شد؛

فرمول تکراری برای بنزین

سرانجام پس از چند هفته کش و قوس، شایعه، تکذیب، اظهار نظرهای متناقض و انتشار سناریوهای عجیب درباره بنزین، دولت چهاردهم تصمیم خود را گرفت؛ بر این اساس، از بامداد امروز (۱۷ شهریور ۱۴۰۵) نرخ سوم بنزین (کارت اضطراری جایگاه ها) از ۵ هزار تومان به ۱۰ هزار تومان تغییر کرد که افزایش ۱۰۰ درصدی را نشان می دهد. البته سهمیه ۶۰ لیتری با نرخ ۱۵۰۰ تومان و سهمیه دوم ۵۰ لیتری با نرخ ۳۰۰۰ تومان برای خودروهای شخصی بدون تغییر باقی مانده است.

دوباره به سمت کارت شخصی بروند، درآمد دولت از این محل بسیار اندک خواهد بود.

حسین مصصامی، اقتصاد دان و عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، در این باره تأکید کرد: «در شرایط فعلی اعلام افزایش نرخ سوم بنزین به ۱۰ هزار تومان اشتباه محض است؛ چون نه تنها باعث کاهش مصرف نمی شود، بلکه با تحریک انتظارات تورمی، مردم را ناراضی و دشمن را به اهداف خود نزدیک تر می کند. افزایش مبلغ کالا برگ برای چند دهک از مسیر گران سازی بنزین، تکرار اشتباه بزرگ قبلی (حداف ارز ۲۸۵۰۰ و دادن کالا برگ) و منجر به برداشت ۲ تومان از جیب همه مردم و پرداخت یک تومان به بخشی از جامعه است.» اگر دولت قرار است بخشی از درآمد حاصل از افزایش نرخ بنزین را به مردم بازگرداند، باید دقیقاً مشخص کند چه میزان درآمد ایجاد می شود، توزیع آن چقدر هزینه دارد و چه کسانی دریافت کننده آن خواهند بود.

تصمیم که هزینه اش از فایده بیشتر است

شاید مهم تر از نرخ ۱۰ هزار تومانی، بازگشت تدریجی استفاده از کارت جایگاه باشد. بر اساس آمارهای موجود، سهم کارت جایگاه اکنون به حدود نیمی از مصرف رسیده است. این موضوع از منظر حکمرانی سوخت اهمیت زیادی دارد. هرچه سهم سوخت گیری با کارت شخصی بالاتر باشد، امکان رصد دقیق تر الگوی مصرف وجود دارد؛ در مقابل، افزایش استفاده از کارت جایگاه می تواند نظارت بر مصرف واقعی را دشوارتر کند. تجربه آذرماه نشان داد که محدودیت واقعی ناپدید در کوتاه مدت می تواند سهم آن را کاهش دهد، اما اگر نیاز واقعی مردم با سهمیه های موجود پوشش داده نشود، تقاضا دوباره به کارت جایگاه بازمی گردد. در واقع، نمی توان هم سهمیه را محدود کرد، هم کارت جایگاه را حذف یا محدود ساخت و هم انتظار داشت تقاضای واقعی ناپدید شود. دولت پزشکيان در دفاع از تصمیم خود استدلال هایی دارد که نمی توان همه آن ها را رد کرد؛ نارتازی وجود دارد، واردات بنزین هزینه دارد، مصرف سالا نه رشد کرده و خودروهای داخلی نیز از نظر مصرف سوخت وضعیت مطلوبی ندارند؛ اما نقد اصلی این است که افزایش قیمت به تنهایی هیچ کدام از این مشکلات را حل نمی کند و فقط انتظارات تورمی را افزایش می دهد. اگر نرخ سوم ۱۰ هزار تومان شود ولی خودروهای پرمصرف همچنان تولید شوند، حمل و نقل عمومی توسعه پیدا نکند، CNG همچنان مغفول بماند، اسقاط خودروهای فرسوده سرعت کافی نکیرد و سهم کارت جایگاه دوباره به نزدیک ۵۰ درصد برسد، دولت عملاً تنها یک عدد را تغییر داده است.

میزان سهمیه دوم را به نصف رساند و حالا نیز نرخ سوم را از ۵ به ۱۰ هزار تومان رسانده است.

آیا بنزین ۱۰ تومانی مصرف را کاهش می دهد؟

دولت می گوید نرخ سوم با هدف مدیریت مصرف و کنترل نارتازی تعیین شده است. این استدلال در نگاه اول قابل فهم است؛ زیرا هرچه قیمت بالاتر باشد، انتظار می رود مصرف کننده انگیزه بیشتری برای صرفه جویی داشته باشد. اما بنزین در ایران یک کالای معمولی نیست. قیمت آن تنها یکی از متغیرهای مؤثر بر مصرف است و عوامل دیگری مانند کیفیت خودرو، تعداد خودروهای فرسوده، وضعیت حمل و نقل عمومی و... نقش بسیار مهمی دارند. از سوی دیگر، بنزین برای بخش بزرگی از خانوارها کالایی ضروری به شمار می رود. وقتی حمل و نقل عمومی ناکافی، خودروها پرمصرف و فاصله محل کار و سکونت زیاد است، افزایش قیمت لزوماً به کاهش متناسب مصرف منجر نمی شود.

عظیمی فر در دفاع از راهبرد دولت گفت: «سیاست دولت در حوزه بنزین تدریجی و انعطاف پذیر است و تغییرات نرخ سوم شامل ۸۰ تا ۸۵ درصد از آحاد جامعه که در محدوده سهمیه های اول و دوم هستند، نمی شود؛ بلکه هدف مهار مصارف مازاد و جبران هزینه های واردات است. سه نرخي شدن بنزین در سال گذشته از رشد ۶ درصدی مصرف تا اسفندماه جلوگیری کرد و اکنون نیز تلاش شده است با توسعه طرح های کیفی سازی یورو ۵ و شناسه دار کردن کارت های اضطراری، انضباط سوخت گیری برقرار شود.» مالک شریعتی، عضو کمیسیون انرژی مجلس، نیز در انتقاد از تصمیم دولت نوشت: «مثل آذرماه سال گذشته ادعا شد که مصرف کاهش می یابد که نشد؛ نمی شود چون کشش قیمتی ندارد.» او افزود: «ادعا شد بنزین سهمیه ۱ و ۲ گران نشده، در حالی که با کاهش سهمیه نرخ دوم از ۱۰۰ به ۵۰ لیتر، قیمت مؤثر بنزین با توجه به نرخ جایگاه به ۶۵۰۰ تومان می رسد. علاوه بر این، مصرف به دلیل کشش ناپذیری قیمتی بنزین کاهش نخواهد یافت و کارت جایگاه نیز به دلیل محدودیت سهمیه ها قابل حذف نیست.»

درآمدی که شاید درآمد نباشد

دولت اعلام کرد که عواید ناشی از افزایش نرخ سوم صرف معیشت مردم (کالا برگ) خواهد شد. اگر ۸۰ تا ۸۵ درصد مردم از سهمیه های ۱۵۰۰ و ۳۰۰۰ تومانی استفاده کنند، نرخ سوم تنها بر بخشی از مصرف اثر می گذارد. از سوی دیگر، اگر افزایش قیمت موجب شود بخشی از مصرف کنندگان



نیماسهیلی روزنامه نگار

ماجرای چند هفته قبل آغاز شد؛ زمانی که اعداد مختلفی درباره قیمت آینده بنزین در فضای رسانه ای و شبکه های اجتماعی دست به دست می شد؛ از ۲۰ هزار تومان گرفته تا ۲۳ هزار تومان و حتی ارقام عجیب تری مانند ماجرای ۸۷ هزار تومان در کرمان. هر عدد جدید، موج تازه ای از نگرانی و گمانه زنی را در جامعه ایجاد کرد؛ صف های سوخت شکل گرفت و بخشی از مردم برای پیشگیری از افزایش احتمالی قیمت، مصرف خود را جلو انداختند. محمد صادق عظیمی فر، مدیرعامل شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده های نفتی، بعدها افزایش ناگهانی مصرف در تهران را به همین فضای روانی نسبت داد و گفت: «مصرف روزانه بنزین تهران که حدود ۲۰ میلیون لیتر است، در روزهای نخست شهریور به ۲۶ میلیون لیتر رسید.» در سطح کشور نیز در هفته نخست شهریور، مصرف بنزین حدود ۱۰ درصد افزایش یافت؛ اتفاقی که نشان می دهد در بازار بنزین، صرف طرح شایعه افزایش قیمت می تواند خود به افزایش تقاضا منجر شود. دولت در دفاع از اصلاحات بنزینی، بیش از هر چیز بر مسئله نارتازی تأکید دارد. طی ماه های گذشته، برخی اظهار نظر ها درباره ابعاد نارتازی بنزین چنان بود که افکار عمومی تصور می کرد کشور با کسری بسیار بزرگ و بحرانی مواجه است. در همین زمینه، اسماعیل سقاب اصفهانی، معاون پزشکيان و رئیس سازمان بهینه سازی و مدیریت راهبردی انرژی، در مقطعی از کسری ۱۴ تا ۱۵ میلیون لیتری بنزین در روز سخن گفته بود؛ اما ارقام رسمی که اکنون از سوی شرکت ملی پالایش و پخش اعلام شده، تصویر دقیق تری ارائه می کند. عظیمی فر یکشنبه شب هفته جاری اعلام کرد: «متوسط مصرف بنزین کشور در پنج ماه نخست سال حدود ۱۳۲ میلیون لیتر در روز بوده و میانگین تولید پالایشگاهی و غیرپالایشگاهی حدود ۱۳۲ میلیون لیتر در روز است؛ بنابراین نارتازی بنزین روزانه حدود ۱۰ میلیون لیتر برآورد می شود.» این عدد البته کم نیست و باید از محل واردات یا منابع دیگر تأمین شود؛ بنابراین اصل مسئله نارتازی قابل انکار نیست. نقد در جای دیگری است:

چرا درباره اندازه مسئله، روایت های متفاوت و بعضاً بسیار بزرگ تر به جامعه ارائه شد؟ مسئله اصلی همین جاست که اگر شکاف واقعی حدود ۱۰ میلیون لیتر در روز است، دولت باید دقیقاً توضیح دهد افزایش نرخ سوم چگونه قرار است این شکاف را پر کند و چه سهمی از مسئله قاچاق، مصرف بی رویه و واردات را حل خواهد کرد.

بنزین سه نرخي چه مشکلی را حل کرد؟

دولت پیش از این نیز در آذرماه سال گذشته نظام سه نرخي بنزین را اجرا کرده بود. استدلال آن زمان این بود که با افزایش نرخ سوم و محدود کردن استفاده از کارت جایگاه، می توان مصرف را مدیریت کرد، استفاده از کارت شخصی را افزایش داد و از قاچاق و انحراف سوخت جلوگیری به عمل آورد. نتیجه اولیه، افزایش سهم کارت شخصی بود؛ به طوری که میزان سوخت گیری با کارت شخصی که در سال های گذشته حدود ۵۰ درصد یا حتی کمتر بود، در دی و بهمن سال گذشته به حدود ۷۳ تا ۷۴ درصد رسید و سهم کارت جایگاه به حدود ۲۶ درصد کاهش یافت. اما این روند پایدار نماند. اکنون سهم کارت شخصی به حدود ۶۰ درصد در مرداد و حدود ۵۲ درصد در انتهای مرداد و اوایل شهریور رسیده است. در مقابل، سهم کارت جایگاه که به ۲۶ درصد کاهش یافته بود، در مرداد به حدود ۴۰ درصد و اکنون به نزدیک ۴۸ درصد رسیده است. این آمار نشان می دهد صرف تغییر قیمت و ایجاد محدودیت، رفتار مصرف کننده را برای همیشه تغییر نمی دهد. این در حالی است که تصمیم دولت برای افزایش ۱۰۰ درصدی نرخ سوم بنزین آثار تورمی خواهد داشت و به نوعی نسبت هزینه به فایده این تصمیم نامتناسب و بی اثر است.

فراموشی وعده انتخاباتی

اینجاست که پای وعده انتخاباتی مسعود پزشکیان به میان می آید. پزشکيان در دوران انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۴۰۳، در واکنش به شایعه افزایش قیمت بنزین گفته بود: «خبری منتشر شده که من اگر رئیس جمهور بشم می خوام بنزین رو گرون کنم، ولی من بارها گفتم بنزین رو گرون نخواهم کرد؛ ولی متأسفانه این رسانه ها از این کارها می کنند.» اکنون دو سال بعد، دولت او ابتدا بنزین را سه نرخي کرد، سپس

بهبهانه تراشی یا راهکار واقعی؟

سعید فتحی سارانی، کارشناس اقتصادی، می گوید: «دولت مدعی بود به دلالی همچون نارتازی بین تولید و مصرف، جلوگیری از قاچاق و کمبود ارز باید قیمت بنزین را به قیمت جهانی، یعنی بالای صد هزار تومان نزدیک کند. پس از یک ماه به هم ریختن فضای روانی جامعه، به ۱۰ هزار تومان جمع بندی دولت شد که مالش بهانه ای بیش نبوده است. حداقل انتظار مردم این است که با صداقت با آن ها برخورد شود و گزارش های «نداریم» مبنای برنامه ریزی کشور قرار نگیرد.»

نوبنیاد از وضعیت بازار جهانی نفت گزارش می‌دهد؛

نفت ۱۲۰ دلاری به شرط پرهیز از «مذاکره‌بازی»

ماه‌های اخیر نشان داده است هر وقت قیمت نفت به آستانه ۱۰۰ دلار نزدیک می‌شود، ناگهان سروکله میانجی‌گران پیدا شده و سفرهای دیپلماتیک آنها آغاز می‌شود؛ سفرهایی که هیچ تأثیری در کاهش تنش ندارند، اما تأثیر چشمگیری بر کاهش التهاب بازار نفت می‌گذارند.

تشدید تنش‌ها در تنگه هرمز، قیمت نفت در بازارهای جهانی را به آستانه سه‌رقمی شدن رسانده است. گلدمن ساکس هشدار داده است اگر تنش‌ها در تنگه هرمز تشدید شود، قیمت نفت حتی ممکن است به ۱۲۰ دلار نیز برسد. این پیش‌بینی البته با یک مانع بزرگ مواجه است: تجربه



هادی هدایت زاده

روزنامه نگار

بازار جهانی نفت در سال ۲۰۲۶ مسیری پرتلاطم را سپری کرده و از نگرانی درباره مازاد عرضه و نفت ۶۰ دلاری، به بحران عرضه و احتمال نفت ۱۲۰ دلاری رسیده است. در نخستین روز معاملاتی سال جاری میلادی، هر بشکه نفت برنت حدود ۶۰ دلار معامله می‌شد و نفت وست‌تگزاس اینترمدیت آمریکا (WTI) نیز در محدوده ۵۷ دلار قرار داشت. بازار در آن مقطع، بیش از آنکه نگران کمبود نفت باشد، تحت تأثیر چشم‌انداز افزایش عرضه و رشد ضعیف‌تر تقاضای جهانی قرار داشت؛ اما معادلات بازار در اواخر فوریه به کلی دگرگون شد. با آغاز تجاوز نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی به کشورمان در ۲۸ فوریه (۱۹ اسفند ۱۴۰۴)، تنگه هرمز عملاً به نقطه کانونی بحران انرژی تبدیل گردید.

بسته‌شدن این مسیر حیاتی که نزدیک به یک‌پنجم جریان جهانی نفت از آن عبور می‌کند، هم‌زمان با توقف یا کاهش تولید در کشورهای منطقه، شوک کم‌سابقه‌ای به بازار وارد کرد. براساس برآورد بانک جهانی، در روزهای نخست بحران حدود ۱۰ میلیون بشکه در روز از عرضه جهانی نفت کاسته شد؛ رقمی که این نهاد آن را بزرگ‌ترین شوک عرضه نفت ثبت شده توصیف کرده است.

شدت اختلال به‌اندازه‌ای بود که قیمت نفت در بازار فیزیکی از مرزهای معمول فاصله گرفت. نفت برنت در مقطعی تا محدوده ۱۱۸ دلار پیش‌رفت و قیمت نفت فیزیکی تحویلی در بازار اروپا به حدود ۱۲۰ دلار رسید. در بازارهای فیزیکی حتی نفت فورتیز دریای شمال برای مدتی به محدوده ۱۵۰ دلار نزدیک شد.

فروکش کردن قیمت نفت با آتش بس و تقاهم نامه

جهش قیمت نفت البته پایدار نماند. نخستین نشانه کاهش ریسک ژئوپلیتیک، با آتش‌بس موقت در فروردین ماه ظاهر شد. در ۱۸ فروردین ۱۴۰۵، اعلام آتش‌بس دو هفته‌ای میان آمریکا و ایران موجب شد برنت تنها در یک روز بیش از ۱۳ درصد سقوط کند و به کمتر از ۹۵ دلار برسد. بازار امیدوار بود با کاهش درگیری‌ها، تردد کشتی‌ها در تنگه هرمز از سر گرفته شود و نفت انباشته‌شده در منطقه دوباره به بازارهای جهانی راه یابد.

پس از آن نیز مسیر مذاکرات (از جمله در اسلام‌آباد) و تقاهم میان طرفین، چشم‌انداز بازگشت عرضه ایران و

عادی‌شدن حمل‌ونقل انرژی را تقویت کرد. در ۲۸ خرداد، با امضای تفاهم میان آمریکا و ایران برای خاتمه جنگ، بازگشایی تنگه هرمز و کاهش تحریم‌های نفتی، قیمت به محدوده ۷۸ دلار سقوط کرد.

جهش دوباره قیمت نفت پس از نقض تقاهم نامه

اما این آرامش نیز دوام چندانی نداشت. با نقض توافق‌نامه از سوی آمریکا و تشدید دوباره درگیری‌ها، ریسک اختلال در حمل‌ونقل نفت بازگشت و قیمت‌ها بار دیگر روندی صعودی به خود گرفتند. داده‌های مؤسسه کپلر که رویترز به آن استناد کرده، نشان می‌دهد میانگین عبور روزانه کشتی‌های تجاری از این آب‌راه طی ۱۰ روز گذشته به حدود ۱۰ فروند رسیده که پایین‌ترین سطح از ماه مه تاکنون است. روز یکشنبه تنها شش کشتی از تنگه عبور کردند و از روز چهارشنبه نیز هیچ نفت‌کش بسیار بزرگی حامل نفت خام از تنگه خارج نشده است. نتیجه این وضعیت، بازگشت نفت به محدوده ۹۷ دلار است. برنت در معاملات دیروز از ۹۷ دلار گذشت و نفت خام آمریکا نیز تا حدود ۹۲ دلار بالا رفت. این جهش در شرایطی رخ داده که تنها چند هفته پیش، قیمت برنت در محدوده ۸۷ دلار قرار داشت. بدین ترتیب، بازار نفت طی یک ماه گذشته مسیری پرنوسان و عمدتاً صعودی را پشت سر گذاشته که حاکی از یک شوک تازه در عرضه جهانی است؛ شوکی که نقطه کانونی آن نه میادین نفتی، بلکه تنگه هرمز است.

بهای نفت برنت و وست‌تگزاس اینترمدیت در هفته گذشته به ترتیب حدود ۱۰ و ۸ درصد رشد را به ثبت رساندند. برنت اکنون حدود ۳۵ درصد بالاتر از سطح پیش از جنگ قرار دارد. در همین شرایط، گلدمن ساکس هشدار داد که اگر حملات به کشتی‌های عبوری در منطقه تشدید شود، قیمت نفت می‌تواند تا ۱۲۰ دلار در هر بشکه افزایش یابد. در مقابل، اگر صادرات منطقه به وضعیت عادی بازگردد، این بانک کاهش قیمت تا حدود ۸۰ دلار را محتمل می‌داند. تامی بالدوین، سناتور آمریکایی، با اشاره به تبعات افزایش قیمت نفت گفت: تنها چیزی که آمریکایی‌ها از جنگ ترامپ علیه ایران نصیبشان شده، افزایش قیمت‌ها در داخل کشور است.

بنزین و گازوئیل در خط مقدم تورم آمریکا

اقتصاد آمریکا نیز از شوک قیمت نفت در امان نمانده است. قیمت بنزین در این کشور در تعطیلات «روز کارگر» به

میانگین حدود ۴۰۳ دلار در هر گالن رسید. افزایش قیمت نفت و نگرانی از اختلال در عرضه از مبدأ خاورمیانه، عامل اصلی این جهش بوده است. وضعیت گازوئیل حتی نگران‌کننده‌تر است. میانگین قیمت گازوئیل در آمریکا در سوم سپتامبر به ۵۰۸ دلار در هر گالن رسید و با عبور از رکورد ژوئن ۲۰۲۲ (پس از جنگ روسیه و اوکراین)، رکورد تاریخی جدیدی را ثبت کرد.

اهمیت این جهش از آن جهت است که گازوئیل سوخت اصلی ناوگان باری، ماشین‌آلات کشاورزی و بخش مهمی از صنایع به‌شمار می‌رود؛ بنابراین، گرانی آن مستقیماً به هزینه حمل‌ونقل و تولید، و در نهایت به قیمت مصرف‌کننده مواد غذایی سرایت می‌کند. این فشار انرژی اکنون سیاست‌های پولی بانک‌های مرکزی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. حتی اگر شوک نفتی مستقیماً به تورم هسته سرایت نکند، افزایش بهای حمل‌ونقل، تولید و کالاها می‌تواند با تأخیری زمانی، فشارهای قیمتی را در کل اقتصاد گسترش دهد.

میانجی‌گری برای صلح یا مهار التهاب بازار نفت؟

بررسی روند بازار نفت طی ۶ ماه اخیر نشان می‌دهد که به جز مقاطع آتش‌بس و تقاهم‌نامه‌ها، قیمت نفت تنها در واکنش به رفت‌وآمدهای دیپلماتیک میانجی‌گران، به ویژه پاکستان، دچار افت محسوس شده است. در آخرین نمونه، سه‌شنبه ۳ شهریور، درست بلافاصله پس از اقدام آمریکا در اعلام رسمی جنگ تمام‌عیار اقتصادی علیه ایران و وضع تحریم‌های جدید، سفر عاصم منیر، رئیس ستاد ارتش پاکستان به ایران، موجب افت حدود ۳ درصدی بهای نفت در بازارهای جهانی شد. با وجود آنکه این سفر هیچ تأثیری در فروکش کردن واقعی تنش‌ها نداشت، اما قیمت نفت را به پیش از اجرای سیاست‌های تحریمی جدید آمریکا بازگرداند.

این تجربه بارها تکرار شده و شواهد گویای آن است که هرگاه قیمت نفت در آستانه سه‌رقمی شدن قرار می‌گیرد، رفت‌وآمدهای دیپلماتیک کلید می‌خورد تا مانع از اوج‌گیری بهای نفت و تعمیق نابسامانی در اقتصاد آمریکا شود. در واقع، واکنشگتن از میانجی‌گری پاکستان صرفاً برای کاستن از هزینه‌های جنگ اقتصادی بود علیه ایران بهره می‌گیرد، در حالی که در عمل هیچ اراده‌ای برای پایان دادن به درگیری‌ها ندارد. در چنین شرایطی، همراهی با این «نمایش دیپلماتیک»، تنها به معنای کاستن از هزینه‌های جنگ اقتصادی برای طرف آمریکایی خواهد بود.

موج دوم بحران؛ تورم از مسیر انرژی

بانک جهانی در گزارش ماه آوریل خود هشدار داد که شوک انرژی در اقتصاد جهانی به صورت زنجیره‌ای عمل می‌کند؛ ابتدا قیمت انرژی بالا می‌رود، سپس هزینه تولید و حمل‌ونقل مواد غذایی افزایش می‌یابد و در مرحله بعد فشارهای تورمی تشدید می‌شوند. این نهاد پیش‌بینی کرده بود که متوسط قیمت نفت برنت در سال ۲۰۲۶ به حدود ۸۶ دلار برسد؛ رقمی که به‌مراست با لاتراز پیش‌بینی ۶۹ دلاری پیشین بود.

اثر این بحران بر بخش غذا نیز از هم‌اکنون مشهود است. افزایش قیمت نفت نه تنها هزینه حمل مواد غذایی را بالا می‌برد، بلکه تولید کشاورزی نیز شدیداً به سوخت، کود و برق وابسته است. بانک جهانی گزارش داده بود که طی دو ماه پس از آغاز جنگ، قیمت جهانی مواد غذایی حدود ۵ درصد و قیمت روغن‌های خوراکی و کنجاله‌ها حدود ۱۰ درصد افزایش یافته است. فاو نیز هشدار داده است که اختلال طولانی در تنگه هرمز می‌تواند ظرف ۶ تا ۱۲ ماه به یک بحران جدی در قیمت مواد غذایی تبدیل شود. در تازه‌ترین آمارها، شاخص قیمت غذای فاو در ماه اوت (ماه گذشته) به ۱۳۳.۳ واحد رسید که بالاترین سطح از اواخر سال ۲۰۲۲ محسوب می‌شود.

تالار شیشه‌ای

جهش تاریخی بورس با غلبه خریداران در تالار شیشه‌ای

معاملات بازار سهام دیروز (دوشنبه ۱۶ شهریور ۱۴۰۵) در شرایطی آغاز شد که تالار شیشه‌ای از همان دقایق نخست شاهد برتری مطلق و کم‌نظیر خریداران بود؛ به‌طوری‌که در آغاز دادوستدها بیش از ۹۵ درصد نمادها سبزپوش شدند و در ادامه معاملات به ۹۹ درصد رسید. در پایان معاملات ۸۳۹ نماد در محدوده مثبت قرار گرفتند و تنها ۱۲ نماد با افت قیمت مواجه شدند. این روند مثبت در حالی رقم خورد که بورس پس از اصلاح روزهای پایانی هفته گذشته، بار دیگر در مدار صعود قرار گرفته و دیروز سومین روز معاملاتی متوالی خود را با رشد نمادگرهای اصلی پشت سر گذاشت. شتاب این حرکت به‌اندازه‌ای بود که شاخص کل تنها طی سه روز معاملاتی هفته جاری، از محدوده ۶ میلیون و ۵۰۴ هزار واحد به بیش از ۶ میلیون و ۹۰۷ هزار واحد رسید که نشان‌دهنده رشد بیش از ۴۰۰ هزار واحدی است. ارزش معاملات خرد سهام و صندوق‌های سهامی دیروز به ۲۶ هزار و ۳۰۸ میلیارد تومان رسید؛ آن‌هم در شرایطی بیش از ۱۶ هزار میلیارد تومان سفارش خرید در تابلو معاملات باقی ماند. قفل‌شدگی بازار در صف‌های خرید و افت عرضه‌ها، مهم‌ترین عامل کاهش ارزش معاملات خرد نسبت به روز یکشنبه بود. حقیقی‌ها دیروز ۷ هزار و ۵۵۰ میلیارد تومان پول وارد چرخه سهام کردند. بیشترین ورود سرمایه حقیقی نیز به گروه‌های سرمایه‌گذاری، فرآورده‌های نفتی و محصولات شیمیایی اختصاص داشت.

در پایان معاملات روز میانی هفته، شاخص کل بورس تهران با جهش ۱۸۴ هزار و ۴۲ واحدی (۲.۷۴ درصد) به ۶ میلیون و ۹۰۷ هزار و ۶۱۷ واحد رسید. این شاخص برای نخستین بار از مرز ۶.۹ میلیون واحد عبور کرد و تنها حدود ۹۳ هزار واحد با کانال ۷ میلیون واحد فاصله دارد. این رشد، دومین عملکرد روزانه برتر شاخص کل در سال جاری به بعد به‌شمار می‌رود که بازدهی آن از ابتدای سال را به ۸۶ درصد رسانده است. شاخص هم‌وزن با افزایش ۴۸ هزار و ۴۰۴ واحدی (۲.۵۹ درصد) در ارتفاع یک میلیون و ۹۰۲ هزار و ۴۵۴ واحد قرار گرفت. با این صعود، بازدهی شاخص هم‌وزن از ابتدای سال جاری به ۱۰۰ درصد رسید. شاخص کل فرابورس ایران نیز با افزایش ۱۳۰۲ و واحدی (۲.۴۹ درصد) به سطح ۵۳ هزار و ۶۰۷ واحد رسید. دیروز شاخص ۴۰ صنعت با افزایش همراه شد و میانگین رشد صنایع در جریان معاملات روز گذشته به ۲.۵۳ درصد رسید. همچنین شاخص ۲۱ صنعت با عبور از سقف‌های قبلی، در بالاترین سطح تاریخی خود قرار گرفت.

مریم محبی، کارشناس بازار سرمایه، درباره رشد بورس می‌گوید: اگر بخواهیم رشد بنیادی بازار را بررسی کنیم، باید عواملی مانند نسبت قیمت به درآمد بازار، ارزش‌گذاری شرکت‌ها، ارزش جایگزینی دارایی‌ها، رشد آتی شرکت‌ها، چشم‌انداز سودآوری و جریان نقد پیش‌بینی شده از فعالیت‌های عملیاتی را مدنظر قرار دهیم. به‌نظر من شرایط فعلی هیچ‌کدام از این عوامل در وضعیت مطلوبی قرار ندارند؛ بنابراین بخش قابل توجهی از رشد بازار را باید ناشی از جبران جاماندگی دانست. او درباره ورود سرمایه‌گذاران غیرحرفه‌ای هشدار داد و افزود: اگر فردی که تجربه و دانش کافی ندارد، صرفاً با مقایسه نرخ بازدهی بازارهای بدون ریسک با بازدهی بورس وارد بازار شود و نتواند نسبت قیمت به درآمد یا ارزش واقعی شرکت‌ها را تشخیص دهد، بازار می‌تواند برای او بسیار پرریسک و خطرناک باشد.

اکنون بازار سهام در آستانه آزمونی مهم قرار دارد؛ عبور شاخص کل از مرز ۶.۹ میلیون واحد و فاصله اندک آن تا کانال ۷ میلیون واحد می‌تواند هیجان تقاضا را افزایش دهد، اما از سوی دیگر رشد بیش از ۴۰۰ هزار واحدی طی سه روز، احتمال شناسایی سود و افزایش عرضه را نیز بالا می‌برد. بنابراین، تداوم ورود پول حقیقی و توان بازار در جذب عرضه‌ها در محدوده ۷ میلیون واحد، مهم‌ترین متغیرهای تعیین‌کننده مسیر آتی بازار خواهند بود.

بین الملل

تقلای آمریکا برای کشاندن پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت

بلومبرگ گزارش داد آمریکا در آستانه نشست شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، به دنبال طرح ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل است. اقدامی که واشنگتن آن را با ادعای «عدم همکاری ایران با بازرسان آژانس» توجیه می‌کند.

این در حالی است که پس از حملات نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی به تأسیسات هسته‌ای ایران، تهران تأکید کرده است بازرسی از مراکز آسیب‌دیده نمی‌تواند بدون تعیین سازوکارهای امنیتی و حقوقی جدید انجام شود و هرگونه اجازه دسترسی نیز باید با تأیید مجلس صورت گیرد.

رفتار واشنگتن بیش از آنکه نشانه قدرت باشد، تکرار همان سیاست نخ‌نمای «بزن، خراب کن و بعد طلبکار شو» است. سیاستی که در آن متجاوز به تأسیسات هسته‌ای حمله می‌کند و بعد با وقاحت، قربانی را به «عدم همکاری» متهم می‌سازد.

این همان آمریکای متکبر و پرمدهایی است که گمان می‌کند می‌تواند با فشار سیاسی و بازی با نهادهای بین‌المللی، ملت ایران را پای میز امتیازدهی بکشانند. غافل از اینکه دوران قلدری و باج‌خواهی تمام شده و ایران برای حفظ امنیت و حقوق هسته‌ای خود از واشنگتن اجازه نمی‌گیرد.



نقض آتش بس و پیشروی گام به گام صهیونیست‌ها در جنوب لبنان نیازمند واکنش بازدارنده است

سکوت و انفعال، محرک اشغال

رژیم صهیونیستی در حالی حملات خود به جنوب لبنان را تشدید کرده که هرگونه توافق، از آتش بس تا تفاهم نامه اسلام آباد نیز نتوانسته ماشین جنگی این رژیم را متوقف کند. از ارتفاعات راهبردی علی‌الظاهر تا النبطیه و کفرمان، صهیونیست‌ها همزمان با عملیات نظامی، پروژه‌ای برای تغییر معادلات امنیتی جنوب لبنان دنبال می‌کنند. پروژه‌ای که هدف آن صرفاً یک حمله محدود نیست، بلکه تضعیف مقاومت و گشودن راه برای اشغال بیشتر خاک لبنان است.

تخریب بیمارستان صلاح غندور در النبطیه الفوقا، در حالی که این مرکز از پیش متوقف شده بود، نمونه روشنی از این رویکرد است. رژیم صهیونیستی نه فقط با مقاومت، بلکه با محیط اجتماعی و زیرساخت‌های حیاتی جنوب لبنان درگیر شده است.

در چنین شرایطی، سکوت یا اکتفا به محکومیت‌های کلی، پاسخ متناسب با سطح تجاوزگری رژیم صهیونیستی نیست. ایران باید موضعی روشن، صریح و بازدارنده در قبال تجاوزات جدید اتخاذ کند و نشان دهد که ادامه اشغال و حمله به لبنان بدون هزینه نخواهد بود.

اگر تل‌آویو احساس کند می‌تواند همچنان مناطق بیشتری از لبنان را هدف قرار دهد، غیرنظامیان را قربانی کند و همزمان زیرساخت‌های مقاومت را منهدم سازد، طبیعی است که دامنه این تجاوز گسترش پیدا کند. مسئله امروز فقط کفرمان یا النبطیه نیست؛ مسئله، تلاش برای تحمیل یک نظم امنیتی جدید در جنوب لبنان است.

ایران به عنوان یکی از ارکان مهم جبهه مقاومت، نمی‌تواند نسبت به چنین روندی صرفاً ناظر باشد. رژیم صهیونیستی باید بفهمد که مجوز اشغال و جنایت بی‌هزینه نیست و هر قدم تجاوزکارانه، می‌تواند معادله‌ای متفاوت را پیش روی این رژیم قرار دهد.

در همین ارتباط الجزیره خبر داده است که ایران به آمریکا هشدار داده که اگر علی‌الظاهر تصرف شود و رژیم تسلط خود را بخواهد ادامه دهد وارد عمل و درگیری خواهد شد.

علی‌الظاهر جنگی بر سر آینده لبنان و موازنه قدرت در منطقه است. جنگی که اگر امروز مهار نشود، فردا دامنه آن بسپار فراتر از مرزهای لبنان خواهد رفت.

توصیف کرده و خواستار اقدام فوری آمریکا و جامعه جهانی شده است. اما تجربه نشان داده است که برای رژیم صهیونیستی، قطعنامه، محکومیت و ابراز نگرانی، تازمانی که هزینه‌ای واقعی ایجاد نکند، چیزی بیشتر از چراغ سبز ادامه تجاوز نیست. در این میان، ارتفاعات علی‌الظاهر به یکی از نقاط مهم معادله جدید جنوب لبنان تبدیل شده است. اهمیت علی‌الظاهر فقط در ارتفاع آن خلاصه نمی‌شود. موقعیت این منطقه، آن را در مسیر ارتباطی میان جنوب لبنان و عمق کوهستانی این کشور قرار می‌دهد و به همین دلیل، رژیم صهیونیستی تلاش کرده است آن را به یک هدف محوری در عملیات خود تبدیل کند.

رسانه‌های صهیونیستی نیز صراحتاً این موضوع را تأیید کرده‌اند. روزنامه «اسرائیل هیوم» در تحلیلی درباره علی‌الظاهر، این منطقه را بخشی از نبرد بر سر آینده حزب‌الله و زیرساخت‌های نظامی آن دانسته و تأکید کرده است که نابودی کامل این زیرساخت‌ها می‌تواند حزب‌الله را در برابر یک دوراهی قرار دهد.

به بیان روشن‌تر، مسئله برای صهیونیست‌ها تغییر موازنه قدرت در جنوب لبنان است.

حملات به النبطیه، کفرمان و مناطق اطراف علی‌الظاهر نشان می‌دهد که این رژیم قصد ندارد به خطوط پیشین بازگردد.

حتی اگر ادعای تل‌آویو درباره اهمیت نظامی برخی مواضع را بپذیریم، یک سؤال اساسی باقی می‌ماند. چرا پاسخ به تهدید ادعایی، بمباران ساختمان‌های مسکونی، خودروهای غیرنظامی، مراکز درمانی و نیروهای امدادی است؟



احسان میرباقری

روزنامه‌نگار



هزینه گزاف سکوت

ایران باید موضعی روشن، صریح و بازدارنده در قبال تجاوزات جدید اتخاذ کند و نشان دهد که ادامه اشغال و حمله به لبنان بدون هزینه نخواهد بود. اگر تل‌آویو احساس کند می‌تواند همچنان مناطق بیشتری از لبنان را هدف قرار دهد، غیرنظامیان را قربانی کند و همزمان زیرساخت‌های مقاومت را منهدم سازد، طبیعی است که دامنه این تجاوز گسترش پیدا کند. مسئله امروز فقط کفرمان یا النبطیه نیست؛ مسئله، تلاش امنیتی جدید در جنوب لبنان است.

یادداشت

جنگ نیابتی ریاض،

پاسخ مستقیم یمن

محسن پوردادفر
روزنامه‌نگار

عربستان سعودی سال‌هاست تلاش می‌کند با تکیه بر پول، تسلیحات غربی و شبکه‌ای از نیروهای نیابتی، یمن را در محاصره نگه دارد اما تحولات اخیر یک واقعیت مهم را دوباره به رخ ریاض کشیده است. جنگ با یمن، جنگ با یک ارتش کلاسیک نیست که بتوان با بمباران چند موضع و اعزام چند ستون زرهی آن را وادار به عقب‌نشینی کرد. معادله امروز، معادله‌ای است که در آن انصاراللهی تواند هزینه جنگ را مستقیماً به عمق راهبردی عربستان منتقل کند.

در روزهای اخیر از درگیری‌های سنگین در محورهای الجوف، تعز، مأرب و الحدیده گزارش شده و نیروی هوایی عربستان نیز موضعی در چند استان یمن را هدف قرار داده است. در همین حال، گزارش‌هایی از پیشروی نیروهای وابسته به ریاض و همچنین ضد حملات انصارالله منتشر شده است. اما نکته تعیین‌کننده، صرفاً کیلومترهای جابه‌جاشده در خطوط نبرد نیست. مسئله اصلی این است که چه طرفی قادر است میدان جنگ را برای طرف مقابل پرهزینه‌تر کند.

تحلیل‌هایی که حتی در رسانه‌های نزدیک به جریان‌های مخالف انصارالله منتشر شده، بر انسجام، سازماندهی و روحیه بالای نیروهای یمنی تأکید دارند. این همان حلقه مفقوده‌ای است که ریاض با صرف میلیاردها دلار برای ساخت نیروی نیابتی نتوانسته آن را خریداری کند.

همچنین اگر ریاض تصور کند می‌تواند با استفاده از نیروهای وابسته، فشار زمینی را بر انصارالله افزایش دهد، طرف مقابل نیز ابزارهایی برای انتقال فشار به حوزه دریایی و انرژی دارد. علاوه بر باب‌المندب، یمن دسترسی راحتی به تمام پالایشگاه‌های عربستان دارد تا حدی که اگر اراده کند می‌تواند اندک نفتی هم که از کانال سوئز صادر می‌شود را مختل کند و پالایشگاه‌های شیوخ عربستانی را به طور کلی از میان ببرد.

همچنین گزارش اخیر «فاپننشال تایمز» درباره هدف قرار گرفتن زیرساخت‌های نفتی آرامکودر جیزان، هشدار مهمی برای ریاض است. به‌ویژه آنکه این حمله بنا بر گزارش منتشرشده تنها یک ماه پس از حمله‌ای مشابه رخ داده که بخشی از فعالیت پالایشگاه را موقتاً متوقف کرده بود.

جیزان به دلیل نزدیکی به مرز یمن، یکی از نقاط آسیب‌پذیر زیرساخت انرژی عربستان محسوب می‌شود. بنابراین اگر عربستان همچنان بخواهد از نیروهای نیابتی خود برای تشدید جنگ استفاده کند، مسئله دیگر صرفاً حفظ چند موضع در خاک یمن نیست بلکه امنیت زیرساخت‌های حیاتی سعودی است. سعودی‌ها باید یک واقعیت ساده را بفهمند. انصاراللهی ضربه زدن به منافع عربستان الزاماً نیاز ندارد ریاض را در یک نبرد کلاسیک شکست دهد. کافی است هزینه امنیت انرژی و تجارت دریایی را بالا ببرد.

اگر ریاض همچنان اصرار داشته باشد با نیابتی‌های خود آتش جنگ را شعله‌ورتر کند، نباید از این واقعیت غافل شود که جنگ ممکن است از جبهه‌های یمن عبور کرده و مستقیماً به شریان‌های حیاتی اقتصاد سعودی برسد.

دبیرشورایعالی امنیت ملی از ناکارآمدی میانجی‌ها و نبود ضمانت اجرایی در تفاهم اسلام‌آباد گفت

میانجی‌های کوچک برای جنگ بزرگ!

تفاهم اسلام‌آباد فقط قربانی بدعهدی آمریکا نبود؛ این تفاهم از همان ابتدا با یک نقص مادرزاد روبه‌رو بود: انتخاب میانجی‌هایی که نه توان تضمین تعهدات واشنگتن را داشتند و نه از منظر ایران بی‌طرف محسوب می‌شدند. اکنون

محسن رضایی صریحاً از این خطا سخن می‌گوید؛ مساله‌ای که نشان می‌دهد بخشی از آنچه منتقدان ماه‌ها قبل درباره مسیر مذاکرات هشدار می‌دادند، امروز در عالی‌ترین سطح امنیتی کشور نیز مورد تأیید قرار گرفته است.



محسن عیوضی

روزنامه‌نگار

محسن رضایی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، شامگاه یکشنبه در تشریح آسیب‌شناسی دیپلماسی گذشته و تجربه تفاهمنامه اسلام‌آباد، به صراحت از مشکل اصلی این مسیر سخن گفت: «ما در گذشته به میانجی‌گران اعتماد کرده بودیم، اما در عمل مشخص شد آن‌ها توانایی تضمین تعهدات را ندارند. طرف مقابل به صورت مکرر توافق را نقض کرد و هیچ‌کس مانع آن نشد؛ حتی پس از خروج ترامپ از تفاهمنامه نیز سازوکار کمیته حل اختلاف که متشکل از نخست‌وزیر پاکستان و امیر قطر بود، کارایی لازم را نشان نداد.» اما یک افشاکاری سنگین پشت این جمله قرار دارد، میانجی‌ای که نتواند جلوی نقض توافق را بگیرد، اساساً میانجی نیست؛ صرفاً رابط و پیام‌رسان است.

رضایی در ادامه نیز بر تغییر رویکرد تأکید کرده و گفته است: «ایراد اصلی دیپلماسی گذشته، نبود ضمانت اجرایی بود. ما اکنون در مسیر جدید، شرایطی را تعیین کرده‌ایم که آمریکایی‌ها باید اعتماد خود را به ما اثبات کنند؛ بنابراین تا زمانی که این شرایط اولیه و اعتمادساز محقق نشود، وارد مرحله دوم نخواهیم شد.»

اثبات هشدارهای دلوپاسان

از آغاز مذاکرات ایران و آمریکا در اسلام‌آباد و زمانی که پاکستان مأموریت میانجیگری میان تهران و واشنگتن را بر عهده گرفت، هشدارهای جدی درباره انتخاب این واسطه مطرح شد. در رأس این روند نیز ژنرال عاصم منیر، فرمانده ارتش پاکستان، قرار داشت؛ شخصیتی که به مهره واشنگتن در اسلام‌آباد معروف است. بسیاری از تحلیلگران و دلسوزان از همان ابتدا هشدار دادند که انتخاب چنین میانجی‌ای سطح پایین و جانبدار، نه تنها تضمین‌کننده توافق نیست، بلکه می‌تواند ایران را وارد زمینی کند که قواعد آن را طرف مقابل چیده است.

مهدی خراطیان، کارشناس سیاسی، اوایل خردادماه در یک گفت‌وگوی تلویزیونی با اشاره به همین مسئله گفته بود: «چرا ما خودمان هنوز نرفتیم با چین و روسیه در مورد راهبرد خودمان صحبت کنیم و شهباز

شریف باید برود این کار را انجام بدهد؟ میانجی‌گری پاکستان در مذاکرات در واقع بالشتک نجاتی برای ترامپ بود». حالا با اظهارات رضایی، این هشدارها معنای تازه‌ای پیدا کرده است. کمیته حل اختلاف متشکل از نخست‌وزیر پاکستان و امیر قطر حتی نتوانست در برابر نقض توافق توسط آمریکا کاری انجام دهد، و اکنون بیشتر مشخص می‌شود که این میانجیگری از ابتدا کارکردی جز مدیریت بحران به نفع طرف آمریکایی نداشت.

قطر: میانجی با بخشی از معادله آمریکا؟

میانجی دوم نیز قطر بود؛ کشوری که اتفاقاً درباره نقش آن هشدارهای بیشتری مطرح شده بود. قطر سال‌هاست روابط امنیتی و نظامی بسیار نزدیکی با آمریکا دارد و می‌توان گفت قطر یکی از نزدیکان آمریکا در منطقه است؛ پایگاهی که در معماری نظامی آمریکا در منطقه جایگاهی کلیدی دارد. بنابراین چگونه می‌توان کشوری را که بخشی از زیرساخت نظامی آمریکا در منطقه را در خاک خود جای داده، در حساس‌ترین پرونده امنیتی میان ایران و آمریکا، یک میانجی بی‌طرف دانست؟ این مسئله زمانی جدی‌تر می‌شود که رفتار قطر در جریان جنگ اخیر را نیز کنار آن بگذاریم. در شرایطی که در برابر حمله اسرائیل به خاک قطر، هیچ واکنش پدافندی مشاهده نشد، در جریان حمله ایران به پایگاه آمریکایی، معادله رفتاری دوحه تغییر کرد و قطر رسماً با حمله به جنگنده‌های کشورمان در برابر ایران قرار گرفت.

روسیه و چین نسخه‌های بهتر میانجیگری

مسئله اساسی در این میان این است که اگر ایران و آمریکا قرار بود میانجی داشته باشند، باید به سراغ قدرت‌هایی با وزن واقعی بین‌المللی می‌رفتیم. به نظر می‌رسد چین و روسیه گزینه‌های منطقی‌تر و قابل دفاع‌تری بودند؛ کشورهایی که هم وزن ژئوپلیتیک بالا و حق و توی شورای امنیت را دارند و هم در برابر یکجانبه‌گرایی آمریکا تجربه و قدرت چانه‌زنی قابل توجهی دارند. حتی در جنگ روسیه و اوکراین، نکته قابل تأمل این است که آمریکا با وجود اینکه خودش یکی از طرف‌های اصلی پشتیبان اوکراین محسوب می‌شود، در روند‌های دیپلماتیک و مذاکراتی نقش

واسطه و میانجی را نیز دنبال کرده است. بنابراین در یک جنگ میان ایران و آمریکا نیز نمی‌توان این منطق را پذیرفت که کشوری با وزن محدودتر، بدون قدرت واقعی برای تضمین اجرای تعهدات، میانجی شود. اگر قرار باشد میانجی صرفاً پیام‌رسان یک اتاق به اتاق دیگر برسد، تلفن و کانال دیپلماتیک کافی است. میانجی واقعی باید بتواند هزینه نقض توافق را به طرف متخلف تحمیل کند.

بازی در زمین طراحی شده آمریکا

در چنین شرایطی، روسیه دست‌کم از این ظرفیت برخوردار است که در صورت خلف وعده آمریکا، موضوع را در سطح شورای امنیت، مناسبات بین‌المللی و معادلات قدرت پیگیری کند. چین نیز به دلیل وزن اقتصادی، سیاسی و جایگاهش در نظام بین‌الملل می‌تواند از اهرم‌های قابل توجهی برخوردار باشد.

اشتباه بزرگ فقط این نبود که متن تفاهم اسلام‌آباد ایراد داشت با ضمانت اجرایی آن ضعیف بود. خطای بزرگ‌تر این بود که ایران پذیرفت در زمینی بازی کند که بخشی از طراحی آن در اختیار طرف مقابل بود.

تلخ‌ترین بخش ماجرا این است که تفاهم اسلام‌آباد حدود یک دهه پس از برجام، دوباره همان تجربه را جلوی چشم مردم گذاشت. ملت ایران یک بار هزینه اعتماد به وعده‌های آمریکا را پرداخت کرده بود. یک بار خروج آمریکا از برجام، بدعهدی اروپایی‌ها و فقدان تضمین مؤثر را دیده بود و در نهایت در ۱۰ سال برجام هم تحریم بیشتر را دید و هم جنگ به کشور تحمیل شد. بنابراین انتظار طبیعی این بود که پس از آن تجربه، هیچ مذاکره‌کننده‌ای دوباره بدون تضمین واقعی وارد چنین مسیری نشود. اما اسلام‌آباد آمد و همان سؤال قدیمی را دوباره زنده کرد: چرا از برجام درس نگرفتیم؟

اظهارات محسن رضایی از این جهت مهم است که یک مقام ارشد اکنون صریحاً می‌گوید ایراد اصلی دیپلماسی گذشته نبود ضمانت اجرایی و ناکارآمدی میانجی‌ها بوده است. این تغییر ادبیات را می‌توان نشانه‌ای از نظر دیگر سطح عالی تصمیم‌گیری کشور و حتی نشانه نارضایتی از عملکرد مسیر قبلی مذاکرات تفسیر کرد.

یادداشت

آسمان؛ حلقه مفقوده قدرت دفاعی

امیرشهبهانی
روزنامه‌نگار

جنگ‌های ۱۲ روزه و ۳۹ روزه را باید فراتر از یک نبرد نظامی، یک آزمون تمام‌عیار برای نیروهای مسلح و صنایع دفاعی ایران دانست که بخش مهمی از توان واقعی کشور در میدان رزم و زیرآتش دشمن محک خورد. موشک و پهپاد ایرانی نه در رزمایش و نمایشگاه، بلکه در جنگ واقعی کارآمدی خود را نشان دادند؛ اما همین میدان، یک ضعف بزرگ را نیز عریان کرد: آسمان ایران همچنان به یک نوسازی اساسی نیاز دارد.

نیروی هوافضای سپاه در این نبرد نشان داد که قدرت موشکی و پهپادی ایران، برخلاف تبلیغات سال‌های گذشته دشمن سلاحي عملیاتی و مؤثر است. دشمن عملاً راه حل کاملی برای خنثی‌سازی و از بین بردن این ظرفیت پیدا نکرد. پهپادها با اشباع پدافند و تحمیل هزینه‌های سنگین به دشمن با هزینه‌ای به مراتب کمتر، به یکی از ستون‌های مهم تهاجم تبدیل شدند و موشک‌ها نیز مأموریت حملات هدفمند و دقیق را بر عهده گرفتند؛ آن قدر دقیق و پر قدرت که نتیجه آن را می‌توان در پایگاه‌های آسیب‌دیده و ویران‌شده آمریکا در منطقه مشاهده کرد. اما این موفقیت نباید ما را از نیمه دیگر میدان غافل کند. قدرت موشکی و پهپادی وظیفه تهاجم را به خوبی انجام داد، اما در حوزه دفاع، ضعف‌هایی جدی خود را نشان داد.

تورهای ۲۳ خرداد و ۱۹ اسفند، بیش از هر چیز باید در چارچوب ضعف دفاع هوایی هواییه و فرسودگی ناوگان شکاری ایران بررسی شود. بسیاری از تحلیلگران نظامی معتقدند یکی از دلایل آسیب‌پذیری ایران در موج نخست حملات، آن هم در شرایطی که دشمن عمدتاً سراغ سامانه‌های پدافندی می‌رفت، فقدان جنگنده‌های رهگیر و شکاری مناسب برای پشتیبانی از پدافند زمین پایه بود. داشتن پدافند بومی و پیشرفته، بدون برخورداری از یک لایه هواییه قدرتمند، یک زنجیره دفاعی ناقص ایجاد می‌کند.

واقعیت تلخ‌ترین است که نشانه‌های این خلأ پیش از جنگ نیز وجود داشت، اما ظاهراً آن‌گونه که باید در سطح تصمیم‌گیری ادرارک نشد. نوسازی ناوگان نیروی هوایی سال‌هاست به یک ضرورت انکارناپذیر تبدیل شده و جنگ اخیر فقط آن را با صدای بلندتری فریاد زد.

اکنون مسئله، ساختن یک قدرت هوایی «متناسب با دکتترین دفاعی ایران» است. خرید سوخو ۳۵ و سوخو ۳۰ می‌تواند بخشی از راه حل باشد، اما قطعاً تمام راه حل نیست. ایران به طیفی از جنگنده‌های مولتی‌رول، رهگیر و سامانه‌های مکمل نیاز دارد تا بتواند در کنار پدافند زمین پایه، آسمان کشور را برای دشمن پرهزینه کند.

اتفاقاً جمهوری اسلامی ایران به پشتوانه موشک و پهپاد، نیازی به تبدیل نیروی هوایی خود به یک نیروی تهاجمی کلاسیک ندارد. اولویت باید جنگنده‌های دفاعی، رهگیر و مولتی‌رول باشد؛ جنگنده‌هایی که بتوانند پدافند دشمن را در برابر حمله هوایی حمایت کنند، از سرکوب سامانه‌های دفاعی خودی جلوگیری کنند.

میانجی‌هایی که از ابتدا تضمین نبودند

تفاهم اسلام‌آباد فقط به دلیل بدعهدی آمریکا شکست نخورد؛ انتخاب میانجی‌هایی که نه وزن بین‌المللی لازم برای تضمین اجرای تعهدات داشتند و نه

بی‌طرفی‌شان قابل دفاع بود، از ابتدا یک ضعف جدی در طراحی مذاکرات بود.

اکنون که محسن رضایی از این خطای راهبردی سخن گفته،

وقت آن است که طراحان و

مجریان آن مسیر

نیز درباره چرایی

تکرار تجربه‌ای

شبیه برجام پاسخ

روشن بدهند.

چرا فیلم جدید نولان رکوردشکنی می‌کند؟

مسعود حنیفی
روزنامه‌نگار

نقد‌های منفی زیادی به ویژه از طرف اهالی ادبیات به فیلم جدید نولان وارد شده است. به این ترتیب یک پرسش مهم‌تر از کیفیت هنری فیلم طرح می‌شود: چه چیزی فارغ از ارزش هنری باعث استقبال از ادیسه شده است؟ نخستین عامل، برند نولان ست. تماشاگر پیش از دیدن فیلم، انتظاری از «فیلم نولان» دارد و همین انتظار بخشی از تقاضا را ایجاد می‌کند. گزارش لس آنجلس تایمز نیز به شکل‌گیری یک پایگاه هواداری وفادار برای نولان طی بیش از دو دهه اشاره می‌کند؛ به طوری که بلیت‌های IMAX فیلم از یک سال پیش به فروش رسیده بود. نولان در همه سالهای فعالیتش با دست گذاشتن روی ایده‌هایی که برای انسان عصر تکنولوژی جذابیت ذاتی دارد، توانسته طرفداران زیادی را جذب کند. کسانی که لزوماً نسبت چندانی با سینما ندارند.

عامل دوم ستاره‌های فیلم است. مت دیمن، تام هالند، زندایا، آن‌ها توی و رابرت پتینسون، هر کدام شبکه‌ای از مخاطبان و رسانه‌های اجتماعی را با خود به فیلم می‌آورند. بنابراین فیلم پیش از آن‌که یک اقتباس از هومر باشد، به یک رویداد سلبریتی‌ها تبدیل می‌شود. عامل سوم، چیزی است که می‌توان آن را کالایی شدن تجربه سینمایی نامید. کمپین تبلیغاتی فیلم عملاً تماشای آن در IMAX را به بخشی از محصول جهانی حدود ۵۲ میلیون دلار، یعنی نزدیک به ۲۰ درصد فروش اولیه فیلم، درآمد ایجاد کرد و «ادیسه» به پرفروش‌ترین فیلم تاریخ IMAX تبدیل شد.

عامل چهارم، توجه مدام رسانه‌ها است. رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی دائماً درباره فیلم حرف می‌زنند. حتی نقد‌های بسیار منفی نیز به این چرخه کمک می‌کنند. نمونه روشن آن جنجال پیرامون نقد امیلی ویلسون، مترجم مشهور «ادیسه» است که به یک بحث فرهنگی گسترده تبدیل شد.

بنابراین «ادیسه» پیش از آن‌که صرفاً یک فیلم باشد، یک «ماشین تولید توجه» است و عوامل بسیاری بالاتر از ارزش‌های هنری، داستانی و سینمایی آن، تماشاگر را به سینما می‌کشاند.

نابرابری جغرافیایی دسترسی به کتاب جدی است

بحران خاموش حوزه کتاب

می‌دهد که حتی با رشد کانال‌های آنلاین، بخش بزرگی از توزیع کتاب همچنان از مسیر مراکز شهری انجام می‌شود. هفتمین نمایشگاه مجازی کتاب تهران در سال ۱۴۰۵ حدود ۸۰۴ هزار نسخه کتاب فروخت و بیش از ۴۱ میلیارد تومان یارانه به خریداران اختصاص داد؛ رقمی که نشان می‌دهد اینترنت می‌تواند بخشی از مشکل دسترسی را جبران کند، اما هم‌زمان نشانه‌ای از تغییر بنیادی شیوه توزیع کتاب است.



علی نقدی
روزنامه‌نگار

مشکل اصلی در ایران کمبود عنوان کتاب نیست؛ کمبود نقطه دسترسی فیزیکی است. آمار رسمی و بکپارچه‌ای که در سال ۱۴۰۵ تعداد کتاب‌فروشی‌های فعال همه استان‌ها را با معیار ثابت منتشر کرده باشد، در دسترس نیست. همین خلا آماري خود بخشی از مسئله است و نمی‌توان آنها را به عنوان یک شاخص واحد مقایسه کرد.

با این حال، داده‌های فروش نشان می‌دهد که تمرکز جغرافیایی همچنان جدی است. در آخرین داده‌های قابل استناد طرح‌های فروش کتاب، تهران یکی از اصلی‌ترین مراکز فروش بوده است؛ اما برای سال ۱۴۰۵، رقم رسمی و جامع سهم تهران از کل فروش کتاب کشور که فروش کتاب‌فروشی‌ها، فروشگاه‌های آنلاین و پلتفرم‌های دیجیتال را یکجا پوشش دهد، منتشر نشده است. بنابراین اعلام درصدی مانند ۳۰ یا ۴۰ درصد بدون تعیین جامعه آماری، گمراه‌کننده خواهد بود.

در مقابل، بازار آنلاین با سرعت در حال تبدیل شدن به مسیر جایگزین است. طاقچه در گزارش سالانه ۱۴۰۳ خود از برنامه‌هایی برای کاهش هزینه دسترسی به کتاب و رساندن صدها هزار کتاب و اشتراک ارزان‌تر به کاربران خبر داده است؛ این پلتفرم در سال ۱۴۰۴ نیز فهرست جداگانه‌ای از پرفروش‌ترین کتاب‌های الکترونیکی و صوتی منتشر کرده است.

تغییر مهم‌تر در نمایشگاه مجازی کتاب ۱۴۰۵ اتفاق افتاد. این رویداد برای نخستین بار نسخه‌های چاپی و دیجیتال را در کنار یکدیگر عرضه کرد و کاربران می‌توانستند نسخه الکترونیکی یا صوتی کتاب را از پلتفرم‌هایی مانند طاقچه، فیدیو و کتابراه تهیه کنند. نتیجه نهایی، فروش حدود ۸۰۴ هزار نسخه کتاب و اختصاص بیش از ۴۱ میلیارد تومان یارانه بود.

اما رشد آنلاین الزاماً به معنای پایان بحران کتاب‌فروشی نیست. کتاب‌فروشی محلی فقط

خطر نفوذ اسرائیل در فرهنگ ایران

سعید مصباح
روزنامه‌نگار

سوزان ساراندون، بازیگر برنده اسکار، در جشنواره ونیز گفته است که به دلیل حمایت از فلسطین همچنان برخی فرصت‌های کاری خود را از دست می‌دهد و حتی برخی آژانس‌ها به تهیه‌کنندگان توصیه می‌کنند او را برای پروژه‌هایشان انتخاب نکنند. در غرب، با توجه به نفوذ گسترده لابی اسرائیل در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، رسانه‌ای و فرهنگی، چنین فشاری چندان دور از انتظار نیست. اما مسئله وقتی به ایران می‌رسد، بسیار خطرناک‌تر می‌شود.

در ماجرای نوید محمدزاده، خود بازیگر موضوع اصلی نیست؛ آنچه اهمیت دارد، کنش و سپس واکنش‌هایی است که به یک موضع شکل گرفت. اینکه یک هنرمند به خاطر دفاع از فلسطین با فشار یا حذف مواجه شود، در جامعه‌ای که حمایت از فلسطین بخشی از گفتمان رسمی آن است، یک تناقض جدی ایجاد می‌کند؛ تناقضی که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت.

اینجا یک پرسش مهم‌تر هم وجود دارد: آیا در چنین اتفاقاتی، صرفاً با یک تصمیم داخلی و سلیقه‌ای مواجهیم یا باید رد پای نفوذ و اثرگذاری جریان‌های حامی اسرائیل را نیز بررسی کرد؟ طرح این پرسش به معنای مطالبه بررسی دقیق و شفاف است. وقتی نتیجه یک رفتار، عملاً به تضعیف صدای حامی فلسطین، آنهم در جمهوری اسلامی ایران منجر می‌شود، طبیعی است که سازوکار پشت آن نیز باید مورد پرسش قرار گیرد.

خطر بزرگ تر اما جایی است که رسانه، به جای پاسداری از فردیت، به ابزار حذف فردیت تبدیل شود و در چنین شرایطی علاوه بر سکوت مطالبه پیگیری این موضوع را تخطئه کند.

اگر در غرب، نفوذ لابی اسرائیل می‌تواند برای امثال ساراندون هزینه ایجاد کند، این اتفاق قابل نقد است؛ اما اگر در ایران، دفاع از فلسطین بهانه‌ای برای کنار گذاشتن یک هنرمند شود، زنگ خطر جدی‌تری به صدا درمی‌آید. زیرا در اینجا علاوه بر مسئله آزادی بیان، پای احتمال نفوذ نیز در میان است؛ احتمالی که نه باید ساده لوحانه انکار شود و نه بی دلیل قطعی تلقی شود، بلکه باید دقیق و شفاف بررسی شود.

دفاع از فلسطین همواره در تاریخ پس از انقلاب ایران یک ارزش تلقی می‌شده اما ظاهراً با چهرش ذهنیت هنرمندان غربی و ایجاد تنفر نسبت به اسرائیل، در ایران چرخش معکوسی شکل گرفته است که نیازمند ورود فوری و جدی نهاد‌های ذیربط است.



بر پایه اطلاعات ثبت‌شده در سامانه پروانه‌های ساخت سینمایی، مجوز فیلمنامه «طیس ۲» به تهیه‌کنندگی جواد شمس‌قدری، کارگردان فیلم «طوفان شن»، صادر شده است. اما هنوز مشخص نیست که آیا وی شخصاً کارگردانی این اثر جدید را نیز بر عهده خواهد گرفت یا خیر. شمس‌قدری پیش‌تر در گفت‌وگویی بر ضرورت حیاتی روایت سینمایی

حادثه دشت مهباز اصفهان تأکید ورزیده بود. او این رخداد را که اوایل سال با ماجرای طوفان شن طیس قیاس و «طیس ۲» نامیده شد، بازتابی مدرن از شکست مفتضاحه عملیات آمریکایی‌ها در جنوب اصفهان می‌دانست. به باور او، استفاده رسانه‌ای از این تعبیر، انتخابی دقیق و منطقی بر ادراک عمومی جامعه است. این تهیه‌کننده با یادآوری تأثیر ژرف سینما بر حافظه جمعی خاطرنشان ساخت که بدون «طوفان شن»، آن رویداد تاریخی مهم از اذهان محو می‌گردد. از این رو، او تولید پیش‌دستانه آثاری با این مضمون را ضروری می‌داند، زیرا آمریکا در تلاش است روایتی از نجات خلبان خود ارائه دهد. شمس‌قدری هشدار داد در غیاب روایت‌سازی فعال ما، دشمنان با ابزار رسانه واقعیت‌ها را وارونه جلوه داده و تصاویر دلخواه خود را تحمیل خواهند کرد. شایان ذکر است که پروژه سینمایی دیگری نیز با همین مضمون و به تهیه‌کنندگی محمدرضا شفیعی هم‌اکنون در دست تولید قرار دارد.



شمس‌قدری با «طیس ۲» به سینما بازمی‌گردد